

طعم گیلاس

اضافاتی بر بازدم



آرش سنجابی

همیشه این‌گونه نیست... اینکه دم به بازدم برسد. گاهی‌وقت‌ها دیافراگم معیوب و لطمه‌دیده کاری می‌کند که هوای مانده، تمام ریه را متلاشی کند و به گمانم اصلا تعریف خفگی همین باشد: بیرون‌رفتن هوای واردشده، تصویر عجیبی است. برای لحظه‌ای به عکس مردی فکر کنید که در اثر فلج عضلات ریه، مکانیسم بازدم را از یاد برده و حالا در ثانیه‌های ماقبل مرگش دست‌وپی‌آخر را می‌زند. به تکانه‌های بی‌فایده سرشانه‌هایش فکر کنید. به مویرگ‌های سرخ و در آستانه فروپاشی چشم‌هایش. به عرق‌نده‌های بدبویی که تمام منذه‌های پیشانی و پس‌گردش را پر می‌کند و به روزه‌های عقیم و بی‌نفس ته حلقش. نمی‌دانم این تصویر از کجا می‌آید... اما همیشه پیش چشمم است.

به گمانم پوچی، جنسی است فیزیkal و قابل لمس. مرتب هم حجم می‌گیرد و چkalی قابل محاسبه‌ای دارد. توده‌ای است که پیرامون تمام آدم‌ها را گرفته و برای هر شخص، فقط انداز‌اش فرق می‌کند. حذف نمی‌شود. فقط حجمش کم و زیاد می‌شود. آدم‌های خوشبخت پوچی‌شان در کمترین حد ممکن است و چیزی است چسبیده به خارجی‌ترین غشای پوست‌شان. کس‌رای فیلم بازدم اما جور دیگری است. پوچی‌اش بالنی بزرگ است و محاط‌شده بر تمام زندگی‌اش. ۳۵ ساله است و حالا دیگر چندسالی می‌شود که پوچی‌اش نوسان نمی‌کند و کل زندگی‌اش را پوشانده. از مرگ بهار به‌بعد، خیلی چیزها برایش علی‌السویه است و همین مهاجرت و کندن از وطن هم به‌گونه‌ای رخ‌به‌رخ‌شدن با همین پوچی است.

فیلم «بازدم» در نخستین نگاه، نمایش اضمحلال و فروریزی یک طبقه است؛ طبقه‌ای که سرسختانه سعی در رشد دارد. منظورم از رشد، رشد در درون خودش است، نه رشد فنوتیپ. کسرا، جیران و بهار؛ فرزندان خانواده‌ای نیمه‌مدرن نیمه‌سنتی هستند که اینک هرکدام به‌گونه‌ای باخته‌اند. از آن‌سو دیگر کاراکترهای هم‌آرزشان هم (روزبه، لاله و رکسانا) باتلاقی مشابه را تجربه می‌کنند و تمام اینها دغدغه مهم من بود برای ساخت بازدم؛ فیلمی که به‌لحاظ قصه‌گویی، کمی از باقی آثارم قصه‌گوتر است و اصرار دارد سراسرت حرفش را بزند و کوشی شنوا باشد برای درددل‌های شخصیت‌هایش.

در روزهایی که مستند «از کوچه تا کن» را می‌ساختم، یک‌با عباس کیارستمی گفتند که اگر می‌خواهی از من ستایش کنی مرتب بر این تاکید کن که کیارستمی فیلم‌سازی است تجربی، در سینمای اروپا، صفت تجربی‌بودن، ستایشی است معتبر از یک فیلم، اما برای من همیشه امر تجربی در درون اثر اتفاق می‌افتد و جریانی است مهم. اینکه یک فیلم‌ساز به‌جای کرین از نردبان استفاده کند، هرگز این کمبود امکانات به معنای تولید اثری در زیرمجموعه سینمای تجربی نیست. حتی استفاده از نابازیکر هم معنای تجربی نمی‌دهد. اتفاق تجربی در جای دیگری اتفاق می‌افتد. حتی گاه‌ا امر تجربی در ذهن مخاطب یا حتی سازنده‌اش شکل می‌گیرد. یک اثر می‌تواند یکی از طرفین را متحول کند و این واقعه‌ای تجربی است. در تمام روز‌های ساخت بازدم به این فکر می‌کردم که یک اثر اقتباسی که تا این اندازه وامدار ادبیات است، چگونه می‌تواند به ادبیات ادای دین کند و حالا که فیلم به اکران عمومی رسیده، به گمانم دست‌کم به این هدف رسیده‌ام؛ اینکه فیلم از پنج فصل هم‌اندازه هم‌دقیقه – مانند فصل‌های یک رمان- تشکیل شده و مرزها به مرز فصل مجزاست و پررنگ. پنج گفت‌وگوی بلند که هرکدام داستانی است جمع‌وجور و آشکارا پدیده دکوپاژ صوتی در درونش پیداست. فصل نخست، گفت‌وگوی کسرا (حامد رحیمی‌نصر) با مادر (آریتا حاجیان) است؛ فصلی که در آن به خودکشی بهار (ملیکا شریفی‌نیا) پرداخته می‌شود و انحطاط خاندان آنها. فصل دوم گفت‌وگوی کسرا با جیران (لیندا کیانی) است و بیننده شاهد از‌بین‌رفتن انضباط فکری آدم‌های داستان است.

فصل سوم در خانه عمو اتفاق می‌افتد و شخصیت لاله (نرگس محمدی) اندازه پوچی عمر رفته کسرا و مابازای‌های خارجی‌اش را نشان می‌دهد. فصل چهارم صحنه گفت‌وگوی کسرا با رکسانا (الهه حصاری) در کافه است و آنجاست که ببینده به ارجاعات خارج از قاب و تکثیر متشابه رکساناها می‌رسد و دست‌آخر فصل تقابل کسرا با نسخه دیگر خودش، روزه (بهنام تشکر)، است؛ نسخه دفرمه‌ای که تنها با هیجانات افیون است که می‌تواند گذر عمر کند. برای من اتفاق تجربی، نمایش همین پنج فصل است. تکرار این فصل‌واره‌ها، کمپوزیسیون ذهنی یک نسل باخته را می‌سازد.

بازدم را در مسیر اگرائش تنها نگذارید.

گروه هنر: واکنش کانسون کارگردانان به ورود پول‌های مشکوک به سینمای ایران در قالب بیانیه، اتفاق درخور توجهی است. در این بیانیه آمده است: «در شرایط کنونی اقتصادی کشور و درحالی‌که بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری مؤثر و موجه و به‌خصوص آثار سینمایی به دلیل مشکلات مالی تعطیل می‌شوند و یا به سرانجام مطلوب نمی‌رسند، اهالی زحمتکش سینمای ایران ناظر ورود پول‌های کلانی از منابع نامشخص و بعضا دارای شبهه به حیطه پاک اقتصاد سینمای ایران هستند.

نتیجه مستقیم و مخرب حضور این منابع مادی بی‌حدومرز، به ارتقای بی‌منطق و کنترل‌نشده بودجه‌های ساخت فیلم‌ها و به‌خصوص بودجه ساخت مجموعه‌های داستانی در قالب شبکه‌های نمایش خانگی منجر شده است و متأسفانه باید اذعان کنیم که دستمزدهای نجومی بازیگران این آثار، بخش اصلی این ریخت‌وپاش‌های غیرضروری را تشکیل می‌دهد. درحال‌حاضر، بسیاری از کارگردانان و تهیه‌کنندگان صاحب‌نام سینمای ایران که قصد تولید آثار تازه‌شان را دارند، به دلیل همین پرداخت‌های غیرمنطقی، قادر به پرداخت دستمزدهای ادعایی بازیگران مورد نظرشان نیستند و دور نیست زمانی که دیگر کارگردانان مستقل سینمای ایران نتوانند فیلم بسازند. ما کارگردانان سینمای ایران با اینکه بازیگران سینمای ایران درآمدهای کلان داشته باشند مخالفتی نداریم؛ اما در شرایطی که سایر عوامل سازنده در سینمای پرافتخار ایران به دشواری گذران زندگی می‌کنند، سیر صعودی این دستمزدهای کلان و غیرعادی می‌تواند به بالا رفتن کنترل‌نشده دیگر هزینه‌های تولید فیلم و به‌تبع آن محدودیت تهیه‌کنندگان و کارگردانان در تولید فیلم‌های جدید و در نهایت به رکود در تولید و در نتیجه بی‌کاری خیل بزرگ و تازه‌ای

هنر

نگاه تازه سینمای ایران به جریان سرمایه‌گذاری

ورود پول‌های مشکوک به سینما



از عوامل آسیب‌پذیر پشت دوربین در سینمای ایران بینجامد. این شورا که یکی از رسالت‌های خود را نظارت آگاهانه و دلسوزانه جریان‌های مختلف تولید و توزیع و نمایش در ایران می‌داند، بدین وسیله هشدار می‌دهد که این آفت و آسیب نابودکننده در حال گسترش بی‌محایا و لجام‌گسخته‌ای است که اگر به‌موقع و در مقطع حساس فعلی فکری به حال آن نشود، بزودی این غول تورمی، طومار سینمای مردمی ایران را در هم خواهد پیچید. شـورای مرکزی کانون کارگردانان سینمای ایران با توجه به این شرایط حساس، بزودی و با همکاری سایر صنوف مؤثر و دلسوز این سینما همچون صنوف محترم تهیه‌کنندگان و طی برگزاری نشست‌های مطبوعاتی و یا در صورت لزوم برگزاری جلساتی با مسئولان محترم سینمایی به این معضل خواهد پرداخت. باشد که در شرایط حساس کنونی دست‌اندرکاران سینمای ایران بتوانند با همدلی و



گفت‌وگو با مهرداد کورش‌نیا، نویسنده و کارگردان چهارمین شب‌ه

تقابل موسیقی و جنگ

رضا آشفته

امروزی نیست، بلکه مفاهیمی جهان‌شمول است که در تمام تاریخ، ساری و جاری بوده. مهم‌ترین خاستگاه این مفاهیم در شا‌نامه فردوسی بزرگ است. چیزی که ما از شا‌هنامه می‌فهمیم این است که دارد روایت بلندمدت زمانی را می‌گوید که تمام توانمندی یک جامعه، مسئولان و نجیبان آن به‌جای صلح، آرامش و ساختن، صرف تقابل و جنگیدن می‌شود. در پایان روایت

مثل کتاب شاهنامه می‌شود، اما به این فکر می‌کنیم که این‌همه از آدم‌های نخبه و مؤثر اگر توانشان صرف ساختن و زیستن بهتر مردم می‌شد، ما جهانی زیاتر و بهتر داشتیم، ولی در طول آن کتاب فردوسی به ما می‌گوید تمام این توانمندی‌ها دارد صرف جنگیدن و کشتن و از‌بین‌رفتن می‌شود. ما می‌خواستیم این تئاتر درعین‌حال که یک تئاتر ایرانی‌با شخصیت ایرانی، زبان ایرانی، دغدغه‌های ایرانی و مفاهیم ایرانی است، راجع به مفاهیمی باشد که امروز دست‌به‌گیران آن هستیم و هزاران‌سال است این جهان درگیر این مصیبت است.

ما چرا باید این موقعیت در نقطه صفر مرزی و ۳۰ سال پس از پایان جنگ تحمیلی به وقوع بپیوندد؟
انتخاب مرز‌های زاگرس یک اتفاق تاریخی و حتی پیشاتاریخی است. زاگرس اولین منطقه‌ای است که مردم در آنجا شروع به یکجانشینی کردند. زاگرس سرزمین بومی است. سرزمین نهم نانه. از روزی که در آن سوی مرز اولین پادشاهی‌های اکدیان، بابلیان و سومریان و در این سو مادها، پارت‌ها و پارسیان حکومت می‌کردند، ما در این مرز با مهاجمان مختلف، حتی یونانیان و ارمنیان و ... جنگیدیم. این مرز سیمبل یورش و دفاع تاریخی ما در جنگ‌های

تاریخی است. ما مرتب درگیر جنگ بودیم. این ما هم شامل مای این‌سوی مرز و هم شامل مای آن‌سوی مرز است. موضوع این است که این ما انسانی است که بنا به دلایل مختلف جنگیده، کشته شده، صدمه دیده و رنجش را به دیگران انتقال داده. و این جنگ‌ها به تعداد بلوط‌های زاگرس کشته داده و آرزوها را از بین برده.

ما در این نمایش موسیقی و جنگ را در کنار هم می‌بینیم. شاید برخی با این ایده‌آل شما مخالف خوانی کنند. تاکید شما بر چه چیزهایی است؟

وظیفه هنرمند نگاه جدید، غیرمتعارف و غیررسمی به وقایع اجتماعی مهم دوره خود و پیش از خودش است. چیزی که برای من مهم بود، این بود که ما در بیش از ۳۰ سال در حوزه ادبیات جنگ کمتر اثری را داریم یا به‌عبارتی شاید هیچ اثری را نداریم که از منظر موزیسین‌ها و موسیقی به مسئله جنگ پرداخته باشد.

من مثل آثار قبلی‌ام سعی کردم (نمایش آخرین نامه با رویکرد طنز به واقعه جنگ) نگاه تازه یا منظر جدیدی به موضوع جنگ داشته باشم. برای من تجربه این اتفاق از موفقیت در تولید اثر مهم‌تر بود. می‌شود به این موضوع فکر کرد. درست است که این موضوع یک انتزاع و تخیل هنرمندانه است، ولی می‌شود بعد از مثلا تمثیل آزمون آتش را در سربال‌های مدرن و به‌روز دنیا مثل کیف آف ترنزور بار‌ها و بار‌ها می‌بینیم و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم. من فکر می‌کم اگر همین نگاه را به این تمثیلات که متعلق به فرهنگ و تمدن ماست داشته داریم تا مرز بین خودی

همکاری بر معضلاتی این چنین غلبه کنند».
طرح چنین موضوعی در قالب بیانیه و توجه به این موضوع خاص، به خودی خود اتفاق درخور توجهی است و بدون شک حمایت بسیاری از اهالی سینما را در پی خواهد داشت. سیدضیا هاشمی دراین‌باره به «شرق» گفت: «تهیه‌کنندگان سینمای ایران باید یک دست‌میزاد به کارگردانان عزیزمان بگویند، قطعاً این وظیفه تهیه‌کنندگان بود که به این موضوع رسیدگی کنند. این دردمندی و دغدغه‌ای که در کارگردانان سینمای ایران وجود دارد، شایان تقدیر است. متأسفانه اتفاقاتی در این چند سال رخ داده است و پول‌هایی در سینما سرازیر شده که بسیاری از معادلات را به‌هم ریخته است. هرچند این پول‌ها در مقابل اختلاس‌های کلانی که اتفاق می‌افتد چیزی نیست؛ اما حوزه سینما شریف است و نباید با چنین اتفاق‌هایی ناپاک شود».

او ادامه داد: «در چند سال گذشته، غیر از تعدادی فیلم محدود که سود داشته‌اند، باقی فیلم‌ها بازگشت سرمایه زیادی نداشته‌اند و رسیدگی به این موضوع که از ورود پول‌های مشکوک به سینما جلوگیری شود، اتفاقی است که زودتر از این‌ها باید به آن رسیدگی می‌شد». او در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: «ما تهیه‌کنندگان نیز دست‌ورعملی برای رسیدگی به این موضوع داریم؛ به این صورت که هیچ تهیه‌کننده‌ای حق ندارد بدون اینکه منشأ مالی سرمایه‌گذاری فیلمش به‌طور شفاف مشخص شود، کار کند و اگر متوجه این موضوع شویم که پول جاری در ساخت فیلم مشکوک است، جلوی ادامه فعالیت گرفته می‌شود. هرچند این موضوع نیازمند همکاری شوراهاست و این موضوع در شورای عالی تهیه‌کنندگان به صورت جدی پیگیری می‌شود و امیدوارم خیلی جدی‌تر فعالیت‌هایی آغاز شود».



و غیرخودی و دوست و دشمن را مشخص کنیم. انسان‌هایی هم هستند که با برداشتن یک ساز مرزهای خودی و غیرخودی دوست و دشمن را از بین می‌برند و یک وقایع به وجود می‌آورند. قصد من در این نمایش پرداختن به چنین دیدگاهی بود.

ما آدم‌های ریشه‌داری هستیم و در دل این نمایش مصداق‌ها چنین نشان می‌دهند، چقدر مسئله هویت در این نمایش مدنظر بوده است؟

این نمایش درباره هویت است. درباره سطحی است. درباره اساطیر است. با یک رجوع سطحی به اساطیری چون فریدون و سیاوش و آیین‌ها و اسطوره‌های تاریخی حاضر در این نمایش می‌توانیم ارجاعات تاریخی گسترده و تعمیم‌پذیر را به وقایع امروز جهان پیرامونمان ببینیم و متعجب شویم که بعد از گذشت چندین هزار سال ما هنوز درگیر همان گرفتاری‌ها و مشکلات هستیم.

هنرمندان موسیقی را به‌جای بازیگران سرشناس دعوت به کار کرده‌اید، فکر کنم هدفی عینی‌تر در این مواجهه تئاتر و موسیقی مدنظر‌تان بوده است.

چون قرار بود موضوع موسیقی و قابلیت‌های فرحبخش موسیقی در این تئاتر حضور پررنگ داشته باشد و درعین‌حال موضوع اصلی نمایش درباره یک گروه موسیقی است؛ چاره‌ای نبود جز اینکه ما از هنرمندان خود موسیقی در این نمایش استفاده کنیم و حتی با نگاه به فرم و نوع موسیقی می‌توانیم مفاهیمی را که در موضوع و در مفاهیم کلنی نمایش عنوان کردیم، پیدا کنیم. اینکه ساز سه‌تار سنتی با رویکرد الکترونیک و جدید شنیده می‌شود، اینکه غزل‌های عاشقانه و کلاسیک دارد به شکل موسیقی نزدیک به راک اجرا می‌شود؛ همه این‌ها درباره گفت‌وگو است. درباره وقایع و کنار هم نشستن. این نمایش تاکید بر این دارد که می‌شود از تضاد و تقابل به گفت‌وگو و هم‌نشینی رسید و این شوق برای این مفاهیم تلاش کرد. **نمایش برخلاف نمایش‌هایی که به کنسرت- نمایش بدل می‌شوند، از موسیقی به‌عنوان عنصری فضاساز بهره می‌برد که خودش هم به‌نوعی کاراکتر است، چرا خلاف آمد جریان مرسوم حرکت می‌کنید؟**

برای ما تولید تئاتری مدنظر بود که موضوع اصلی هسته اصلی درام آن را موضوعی شکل دهد. به خاطر همین داستان این نمایش این‌گونه شکل گرفته که در پی یک فراخوان گروه موسیقی در یک نقطه صفر مرزی جمع می‌شوند تا به سفر بروند. در این شکل داستان، هسته مرکزی موضوعش موسیقی و موزیسین‌ها می‌شود. ما فکر می‌کردیم این می‌تواند شکل تئاتریکال‌تر به خود بگیرد که عناصر موسیقی و تئاتر درهم‌تنیده شده باشند و نتوانیم این‌ها را از هم جدا کنیم.

کمی حس می‌شود پایان نمایش هنوز هم را سردرگم نگه می‌دارد، واقعا کاکا فریدون چه درونشوی دارد و در دل آن انجیرهای سبز چه آتشی در گرفته است؟!

آزمون آتش در تمام ادیان و اقوام آزمونی تاریخی است که انسان‌های پاک و صادق از آن سالم بیرون می‌آیند. در پایان، چون پایانی تمثیلی است، باید رجوع‌کرد به تمثیل درخت و جنگل. به تمثیل آتش و انسان‌هایی که به درون آتش می‌روند و کاری می‌کنند که آتش موجودات زنده را نسوزاند و از بین نبرد. فکر می‌کنم باید به تمثیل این مفاهیم و نشانه‌ها مراجعه کنیم. با مراجعه به این تمثیلات پایان نمایش را بهتر می‌فهمیم. برای من جالب است که ما این تمثیلات، مثلا تمثیل آزمون آتش را در سربال‌های مدرن و به‌روز دنیا مثل کیف آف ترنزور بار‌ها و بار‌ها می‌بینیم و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم. من فکر می‌کم اگر همین نگاه را به این تمثیلات که متعلق به فرهنگ و تمدن ماست داشته باشیم، به‌راحتی می‌توانیم ارتباط برقرار کنیم.

زیر آسمان فیروزمای

بنی‌اعتماد: زندگی

«توران میرهادی» برایم جذاب شد

● آیین نمایش مستند «توران‌خانم» که اختصاصاً به بانو‌توران میرهادی دارد، با حضور رخشان بنی‌اعتماد؛ کارگردان و مجتبی میرتهماسب؛ تهیه‌کننده اثر، عصر ۲۰ مرداد در تالار قلم سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد. به گزارش روابط‌عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پس از نمایش فیلم، «رخشان بنی‌اعتماد» به حضار چنین گفت: توران میرهادی برای نسل من شخصیت شناخته‌شده‌ای است و دوران زندگی‌اش برایم جذاب شد. این کار، هفتمین اثر در مجموعه «کارستان» است که باید دیده می‌شد ولی در این وانفسا و شرایط درهم‌ریخته و به‌هم‌ریخته دیده شد. او تصریح کرد: ابرار کار ما که با آن دغدغه‌مان و مسئولیت اجتماعی‌مان را بیان می‌کنیم همین فیلم‌ساختن است. این شخصیت‌ها از جمله توران میرهادی الگوهایی برای همیشه تاریخ هستند. میرهادی سمبل مبارزه و مقاومت است و باید به نیروهای خودمان متکی باشیم و بدانیم که هستیم. جامعه‌ای که از دیدن چهره واقعی‌اش محروم است، باید بداند چه الگوهایی دارد. بنی‌اعتماد ادامه داد: آنچه در این فیلم ساخته شد و به نمایش درآمد، سال‌های آخر زندگی توران‌خانم بود و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که تمام وجوه شخصیت این بانو به نمایش گذاشته شود. زیرا کاراکتر توران‌خانم چندوجهی است و نمی‌توان همه ابعاد زندگی‌اش را به نمایش گذاشت و البته معتقدم هیچ فیلمی وظیفه ندارد به تمام پرسش‌های تماشاگران خود پاسخ گوید و هدف هم این نبود تا همه اطلاعات زندگی او به مخاطب داده شود. کارگردان مستند «توران‌خانم» اضافه کرد: کاش معلمان این سرزمین کتاب‌های توران‌خانم را بخوانند و پیشنها‌ده می‌کنیم که جوانان نگاه او را به‌عنوان یک مادر، پدر و مربی ببینند. لازم است تا نگاه او آموخته و آموزانده شود. تعمداً طوری فیلم را به پایان رساندیم که چیزی از مرگ او به میان نیاید. می‌خواست‌م بسط و توسعه‌فکر او در همه‌جای ایران را نشان دهیم و البته فضای متفاوت‌شده شورای کتاب کودک پس از مرگ او که هنوز صدایش و نقشش در گوش همه هست. زیرا از نگاه ما، توران‌خانم هیچ‌وقت نمی‌میرد. «مجتبی میرتهماسب» نیز گفت: برای خود من، توران‌خانم و شخصیتش مهم بود و ویژگی‌های قابل تأمل او که برای همه ما راهگشاست. حتماً اگر این فیلم قبل از انقلاب ساخته می‌شد، محوریتش مدرسه فرهاد بود و طبیعی است که محوریت این فیلم به شورای کتاب کودک و فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان اختصاص دارد چون زندگی پس از انقلاب توران‌خانم در اینجا می‌گذشت. البته سعی کردیم فضای کودکانه اطراف او را نیز نشان دهیم. برای ما، پیگیری و دقت نظر در رفتار اجتماعی او مهم بود.

نگارخانه

نگاهی به نمایشگاه «خود‌در ادراکی دیگر»

بیان خود

● **معصومه ملایی**: اکسپرسیونیسم هنری، در مقام یک سبک، با سیرپچی از قراردادهای هنری دوران‌اش به وجود آمد. اما اکسپرسیونیسمی که روی «بیان» تاکید می‌کند، قلمروی گسترده‌تر از تاریخ هنر ابتدای قرن بیستم دارد. توجه به نمایش هیجانات انسان که شامل خشم، ترس، اندوه، شادی و ... است در هنر همچنان دنبال شده. هنرهای تجسمی تأکیدی مضاعف بر این جلوه از هنر دارد. اکسپرسیونیسم در جایی دیگر به‌عنوان یک گرایش فلسفی سعی در تعریف هنر دارد. در این فلسفه، هنر بیانگر احساسات است. اکسپرسیونیسم درعین‌حال، روان‌شناسی تفسیر هنر نیز می‌تواند باشد. نمایش دقیق و تأثیرگذار بغض‌ها، گریه‌ها، خنده‌ها، حسرت‌ها، فریادها و نجواها بنمای بررسی اثر هنری است. به عبارت‌نی درون هنرمند در هنر خود را جلوه می‌دهد. نمایش درون، فردیت هنرمند و لحن متفاوتش از عریان می‌کند.ایده اصلی نمایشگاه حاضر «بیان خود» است؛ این نقطه شروعی است برای شناخت درون فرد از طریق هنر. زمانی که همه‌چیز در حوالی «من» می‌گذرد نگاه اکسپرسیونیستی نمی‌تواند غایب باشد. بااین‌حال، همه هنرمندان این نمایشگاه اکسپرسیونیست محسوب نمی‌شوند و کار‌های ایشان محدوده سبک مشخصی را نمی‌پذیرند. هنرمندان به‌خاطر ارتباط خاص خود با جهان بیرون و درون، چه‌یسا چهره‌ای دیگر با شبیه‌با فضایی به‌کلی متفاوت را بذات‌پا درون خود ببینند. بنابراین آثار این نمایشگاه، از خودنگاره هنرمند تا سایر موضوعاتی را که بیانگر احساسات یا موقعیت‌با حقیقت درونی اوست دربر می‌گیرد. این نمایشگاه می‌کوشد با مشارکت هنرمندان، امکان تازه‌ای برای رهافتن به درون انسان‌ها را فراهم کند. بنابراین‌ما از طریق آثاری که با «خود» هنرمند پیوندی عمیق دارند با نیروی تأثیرگذار احساسات و افکار او و در نتیجه با یقین‌ها، گریه‌ها، خنده‌ها، حسرت‌ها، فریاد‌ها و نجواهای انسانی آشنا می‌شویم.

نمایشگاه «خود در ادراکی دیگر» که دربرگیرنده آثار نقاشی و مجسمه و چیدمان است، از روز جمعه، ۱۹ مرداد، در گالری سایه، واقع در کریمخان زند گشایش یافت و هم‌روزه از ساعت ۱۱ الی ۲۰ تا ۳۱ ت مردامه برگزار می‌شود.